

# تصوف در آینه دانشمندان اسلامی

محمد جواد شوشتری\*

قال رسول الله (ص): اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله<sup>۱</sup>

ما در دنیایی به سر می‌بریم که انواع کثرت‌های فلسفی، کلامی، فرهنگی و... وجود دارد و مکاتب سیاسی، اجتماعی، فرقه‌های عرفانی و صوفیه نیز در این تنوع بشری ظاهر شده‌اند. متأسفانه با این که این‌گونه فرقه‌ها در سرزمین‌های اسلامی روییده و رشد و نمو یافته‌اند، مستشرقانی مانند آربری، نیکلسون، گلذیهر و ادوار براون بیش از محققان مسلمان پیرامون تصوف و انواع آن پژوهش کرده‌اند؛ به همین دلیل اقبال و ادبازها و ردّ و قبول‌ها، همیشه معللانه نه مدللانه یا خشونت وار، تساهل‌گونه و غیرمنطقی انجام گرفته است.

تصوف، یک نوع ایدئولوژی مخصوصی است که از نظر تا عمل و از بینش تا کنش را دربرمی‌گیرد. درواقع تفسیر خاص زندگی و نحوه تعامل با حیات دنیوی است. این تفسیر به ادعای صوفیه با روش کشف و شهود به دست می‌آید. البته فرقه‌های صوفیه آن قدر متنوع و

متلوند که به راحتی نمی‌توان پیرامون آن‌ها سخن گفت و بر همه آن‌ها حکم واحدی راند؛ ولی با تأمل در ریشه‌های اولیه و بررسی وضعیت موجود آن‌ها می‌توان به نتایج عالمانه‌ای دست یافت. شایان ذکر است که تصوف و عرفان در آغاز راه یکسان بودند و یک جریان تلقی می‌شدند تا این که جریان تصوف از توده مردم جدا شد و عالمان وارسته با استفاده از روش شهود، قرآن و سنت به تدوین عرفان اسلامی پرداختند؛ بنابراین عارفانی مانند: سیدحیدر آملی، سیدعلی شوشتری، سیداحمد کربلایی، ملاحسینقلی همدانی، سیدعلی قاضی طباطبایی، علامه طباطبایی و امام خمینی را نباید با فرقه‌های صوفیه یکی پنداشت.

تصوف و صوفی‌گری به اعتراف جامی در «نفحات الانس» از قرن دوم هجری در میان مسلمین ظاهر شد. بزرگ‌ترین مظهر روح تصوف در این دوره، تحقیر دنیا، فرار از تمتعات و تمام شئون مربوط به زندگی مادی و دنیوی، ریاضت‌کشی و تحمل شکنجه‌ها است؛ به همین جهت صوفیان در برابر ائمه اطهار(ع) ایستادند و بر بیش و سیره زندگی آن‌ها متعرض شدند؛ برای نمونه سفیان ثوری بر امام صادق(ع) در مدینه وارد شد، درحالی‌که امام(ع) جامه‌ای سپید و لطیف بر تن داشت. سفیان بر امام(ع) اعتراض کرد که چرا زهد نمی‌ورزی؟ امام فرمود: خوب گوش فرا ده تا برای دنیا و آخرت تو مفید باشد؛ مگر این که بخواهی بدعتی در اسلام ایجاد کنی. وضع ساده و فقیرانه پیامبر و صحابه، تکلیفی برای همه مسلمین تا روز قیامت نیست. رسول خدا(ص) در زمانی زندگی می‌کرد که عموم مردم از لوازم اولیه زندگی محروم بودند؛ ولی اگر در عصر و روزگاری، وسایل زندگی فراهم شد، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از نعمت‌ها صالحانند، نه فاسقان؛ مسلمانانند نه کافران. سفیان در برابر پاسخ امام(ع) عاجزانه بیرون رفت و سپس به همراه یارانش بر امام(ع) وارد شدند تا دسته جمعی با امام(ع) مباحثه کنند. آن‌ها به آیه ۹ سوره حشر و آیه ۸ سوره دهر تمسک کردند تا بر دین شناسی امام خرده گیرند و روش او را با آیه «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» نقد کنند. در این وضعیت، یک نفر بلند شد و به صوفیان اعتراض کرد که چرا مردم را فریب می‌دهید، غذاهای خوب می‌خورید و مردم را از آن نعمت‌ها پرهیز می‌دهید. امام(ع) فرمود: این سخنان را کنار گذارید و سپس توضیح دادند که این آیات بر حرمت استفاده از نعمت‌های الهی دلالت ندارد؛ بلکه بخشش و ابطار را توصیه می‌کند و آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ

ولا تبسطها كل البسط فتفقد ملوماً محسوراً» (اسراء/ ۲۹) را که دلالت بر اعتدال دارد، به آن‌ها فهماند.<sup>۲</sup>

صوفیه بر امام رضا(ع) نیز تاختند که چرا لباس درشت بر تن ندادی و غذای خشن نمی‌خوری و امام(ع) فرمود: یوسف، پیامبر خدا، قباهای دیباجی و لباس‌های زربفت بر تن داشت.<sup>۳</sup>

پس نخستین منتقدان صوفیه، امامان معصوم بودند که در کتاب‌های روایی می‌توان آن‌ها را یافت. نگارنده در این مقال در صدد است تا با معرفی محتوایی پاره‌ای از آثار انتقادی، به خوانندگان حقیقت طلب مدد رساند و آن‌ها که در مقام کشف حقیقت هستند، با مطالعه این آثار، سره از ناسره را تشخیص دهند و عرفان حقیقی را از عرفان‌های کاذب بازشناسند؛ بویژه جوانان عزیزی که با انگیزه درک معنویات به محفل شیاطین زهرآلود و خوش خط و خال رفته و در دام ضلالت و گمراهی آن‌ها قرار می‌گیرند. بنابراین مخاطبان این مقاله کسانی نیستند که در قلبشان مرض هست و طالب هوای نفس و منافع دنیوی‌اند و هیچ استدلالی به گوش آنان فرو نمی‌رود.

بزرگان و عالمان صدر اسلام و معاصر، آثار فراوانی در ردّ صوفیه نوشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به رساله «الردّ علی الصوفیه و الغالیه» (جناب حسین بن سعید اهوازی یکی از اصحاب امام رضا)، «ردّ بر حسن بصری» (فضل بن شاذان)، «الردّ علی الغلاة» (ابو اسحاق کاتب از اصحاب امام عسکری "ع")، «الرد علی اصحاب الحلاج» (شیخ مفید)، «مجامع فی رد الصوفی وغیره» (شهید اول)، «حدیقه الشیعه» (منسوب به مقدس اردبیلی)، «رساله فی ردّ الصوفیه» (علی بن محمد بن النهدی الثانی)، «کسر اصنام الجاهلیه» (ملا صدرا)، «الردّ علی الصوفیه» (ابوالفتح محمد بن علی الکرجکی)، «المطاعن المجرمیه فی ردّ صوفیه» (شیخ نورالدین ابی الحسن علی بن عبدالعالی الکرکی)، «عین الحیاه» (محمد باقر مجلسی)، «الاتنی عشریه فی الرد علی الصوفیه» (شیخ حر عاملی)<sup>۴</sup>، «نفحات الملکوتیه فی الرد علی الصوفیه» (شیخ یوسف بحرانی)، «خیراتیه فی ابطال الصوفیه» (آقا محمد علی بن وحید بهبهانی)<sup>۵</sup>، «تحفه الاخیار» (مولی محمد ظاهر قمی)<sup>۶</sup>، «جلوه حق» (آیت الله مکارم شیرازی)<sup>۷</sup>، «تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف» (آیت الله عمید زنجانی)<sup>۸</sup>، «سلسله‌های صوفیه ایران» (نورالدین مدرس چهاردهی)<sup>۹</sup> و... اشاره کرد. شایان ذکر است که اهل عرفان و تصوف نیز در نقد صوفیان

ساده لوح یا منحرف و ریاکارسخن‌ها گفته‌اند؛ برای نمونه مولوی در موارد مختلفی از مننوی معنوی به نقد صوفیان پرداخته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. وی در دقتراول چنین می‌سراید:

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق	نیست فردا گفتن از شرط طریق
تو مگر خود، مرد صوفی نیستی	هست را از نسیه خیزد نیستی
گفتمش: پوشیده خوشتر سسر یار	خود، تو در ضمن حکایت گوش دار
خوشتر آن باشد که سر دلبران	گفته آید در حدیث دیگران <sup>۱۱</sup>

مولوی در دفتر دوم، به اندرزکردن صوفی می‌پردازد؛ با این بیان که یکی از صوفیان، پس از سفری طولانی و پررنج و تعب به خانقاهی می‌رسد و در آن جا رحل اقامت می‌افکند. ابتدا چهارپا را به آخور می‌بندد و سپس به حلقه ذکر صوفیان می‌پیوندد. پس از پایان مجلس ذکر، خوان طعام می‌گسترند؛ چنان که عادت صوفیان چنین است. در این هنگام، صوفی مسافر به یاد مرکوبش می‌افتد و خادم را صدا می‌زند و به او می‌گوید: برو برای آن زبان بسته، گاه و جو فراهم کن تا شب را گرسنه سر نکنند، پشتش زخم شده، روی زخم‌هایش مرهم بگذار، آتش نیم گرم باشد؛ زیرا آب سرد با مزاجش سازگار نیست. مواظب باش گاه، کمتر قاطی جو کنی، زیرش خیس نباشد، پشت حیوان را قشو بزن. خادم در برابر هر یک از سفارش‌های صوفی ناراحت می‌شد و می‌گفت: لاحول و لاقوه الا بالله. من در این کار سابقه‌ای طولانی دارم و کار خود را خوب می‌دانم. خادم برمی‌خیزد تا به مرکب صوفی برسد که در این حال با جمعی از بیبیکاران و ولگردان هم صحبت می‌شود و قول و قرارهایش را فراموش می‌کند. صوفی از فرط خستگی می‌خواهد. بامداد فرامی‌رسد و خادم به آخور می‌رود و به شیوه خرفروشان حرفه‌ای با ضربات بیشتر، حیوان را به دویدن و چالاک‌ی و امی‌داری تا صوفی گمان بد بدو نبرد؛ اما صوفی سوار بر مرکوب خود می‌شود و عجز حیوان را می‌بیند و به دوستان و همراهان می‌گوید: آری، خری که شب غذایش فقط لاحول و لاقوه الا بالله و سراسر شب به تسبیح گفتن مشغول باشد، بامداد نیز به سجده می‌رود<sup>۱۱</sup>.

مولوی، خادم را به مثابه نفس اماره و نماد مرد فریبکار معرفی می‌کند که صوفی ساده لوح را فریب داد.

نمونه دیگر در مثنوی معنوی این است که یکی از صوفیان از راهی دور و دراز به خانقاهی رسید و بی‌درنگ خَر خود را به طویله برد و در آخوری بست و مقداری آب و علف به آن زبان بسته داد و خود نزد دیگر صوفیان رفت. صوفیان که گرسنه و فقیر بودند، تصمیم گرفتند خَر او را بفروشد و از بهای آن مجلسی بیاریند و شکمی از عزا در آورند. خَر فروخته شد و مجلس آراسته و طعام‌های الوان خورده شد و ولوله و غوغایی به راه افتاد و از شدت پایکوبی و رقص و سماع آنان، دود و گرد، همه فضا را گرفته بود. صوفی مسافر نیز بی‌خبر از همه جا یکسره مغلوب و مبهور این همه شادی و شغف، دست افشان و پایکوبان به حلقه سماع کنندگان پیوست. پس از مدتی، رفته رفته سماع به پایان رسید که یکی از صوفیان، قطعه‌ای آهنگین را با ضربی سنگین آغاز کرد و خواند: خَر برفت و خَر برفت و خَر برفت. سایر صوفیان هم دم گرفتند و صوفی مسافر نیز با جمع همراهی می‌کرد. سرانجام مجلس تمام شد و صوفی مسافر به طرف طویله رفت؛ ولی خبری از خَر نیافت. خادم به او گفت: چند بار جریان را به تو گفتم، تو شورانگیز تر و قوی‌تر از حاضران می‌خواندی که خَر برفت و خَر برفت و خَر برفت و صوفی با آه و حسرت گفت: ای دوصد لعنت بر این تقلید باد<sup>۱۲</sup> و نمونه‌های دیگری که برای گزارش کامل آن مثنوی، هفتاد من کاغذ کم است.

حال به جهت محدودیت نوشتار تنها به شناخت برخی از منابع نقد صوفی و تصوف بسنده می‌شود معیار انتخاب جلالت شأن علمی نویسنده یا ارتباط نزدیک نویسنده با فرقه‌های صوفیه یا به روز بودن قلم نگارش نویسنده بوده است.

۱. حدیقه الشیعه، منسوب به مقدس اردبیلی، تصحیح: صادق حسن زاده با همکاری علی‌اکبر زمانی نژاد، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۷، ۱۱۶۵ صفحه

احمد بن محمد، مشهور به مقدس اردبیلی در زمره فقهای بزرگ و نامی مکتب امامیه و معاصر شیخ بهایی به شمار می‌رود که علاوه بر نبوغ علمی، دارای کرامات و مقامات عرفانی شگفت‌انگیز بوده است. علامه مجلسی در تجلیل او می‌گوید:

«محقق اردبیلی در تقوا و زهد و فضل به عالی‌ترین درجات رسیده بود و من در بین علمای گذشته و حال، نظیر و همتایی برایش سراخ ندارم.»<sup>۱۳</sup>

کتاب حدیقه الشیعه در توصیف و اثبات امامت در فصول دوازده گانه نگاشته شده است و می‌احتی مانند: لطف بودن نصب امام، لزوم افضلیت امام، طریق تعیین امام، دلایل تعیین امام اعم

از ادله عقلی و نقلی (قرآنی و روایی)، فضایل حضرت علی (ع)، مطاعن ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه، معجزات و قضاوت‌های امام علی، تعداد اوصیای پیامبر اسلام و زندگانی آن‌ها در آن بیان شده است. مؤلف بزرگوار در ضمن زندگانی امام صادق (ع) که از صفحه ۷۵۰ تا ۸۱۷ را دربرمی‌گیرد، به ذکر مذاهب صوفیه پرداخته و سخنان شیخ صدوق، شیخ مفید و علامه حلی را درباره صوفیه و نیز بحث صوفیه با امام صادق و مطالبی همچون طوایف صوفیه را بیان کرده است. مقدس اردبیلی در فصل نخست این باب، به معرفی مذهب حلولیه و اتحادیه و در فصل دوم به مذهب حبیبیه، ولاییه، مشارکیه، شمراخیه، مباحیه، ملامتیه، حالیه، حوریه، واقفیه، تسلیمیه، تلقینیه، کاملیه، الهامیه، نوریه، باطنیه، جوریه، عشاقیه، جمهوریه، زرقیه و انحراف‌های آن‌ها پرداخته است.

۲. کسراصنام الجاهلیه، صدرالدین محمد شیرازی، تصحیح: محسن جهانگیری، بنیاد حکمت اسلامی صدر، زمستان ۱۳۸۱.

این کتاب را محسن بیدارفر به فارسی برگردانده و انتشارات الزهرا در سال ۱۳۶۶ به زیور طبع آراسته است. پیش از معرفی کتاب به آگاهی خوانندگان می‌رسانم که ملاصدرا با این که بیشتر سرگرم مباحث فلسفی و تا حدودی تفسیری و حدیثی بود، ولی بسیاری از اندیشه‌های فلسفی او از صفای باطن و ضمیر وارسته‌اش زایید. گرایش عرفانی وی به حدی گسترده است که با کمال جسارت، عقل آدمی را برای رسیدن به درک حقایق کافی ندانسته و قیاس پاره‌ای از فلاسفه را عقیم می‌داند و بر ترجیح معرفت شهودی بر معرفت استدلالی تصریح می‌کند<sup>۱۴</sup> و کسانی که علم غیبی لدنی و مورد اعتماد عرفا و سالکان را انکار می‌کنند، منتسبان به علم معرفی کرده و عرفان را از سایر علوم، محکم‌تر و قوی‌تر می‌شمارد؛<sup>۱۵</sup> حتی ملاصدرا در بسیاری از نگاه‌های خود، نام برخی از اهل ذوق و عرفان مانند: بایزید بسطامی، حلاج، ابن فارض، عطار، مولوی، غزالی، ابن عربی را می‌برد.<sup>۱۶</sup>

پس ملاصدرا با عارفان راستین و عرفان حقیقی موافقت کرده و با بهره‌گیری از اساتیدش مانند: شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی به سیر و سلوک می‌پرداخت. با وجود این رویکرد، ملاصدرا به شدت با تصوف دروغین و ریاکاران جاه‌طلب مخالفت کرد و کتاب «کسراصنام الجاهلیه»، یعنی شکستن بت‌های جاهلیت را نگاشت و به انتقاد از صوفیان دروغین اقدام کرد؛ البته رویکرد نقادانه ملاصدرا به جریان تصوف، به وی اختصاص ندارد و در میان صوفیان

گذشته مانند: ابوالقاسم قشیری (متوفای ۴۶۵ق) در «رساله قشیریه» و ابوحامد غزالی (متوفای ۵۰۵ق) در «احیاء علوم الدین» و ابن عربی (متوفای ۶۳۸ق) در «فتوحات» و مولوی (متوفای ۶۷۲ق) در «مثنوی» و سعدی شیرازی (متوفای ۶۹۱ق) و حافظ شیرازی (متوفای ۷۹۰ق) در «غزلیات»، چنین رویکردی به صوفیان دروغین وجود داشته است؛<sup>۱۷</sup> برای نمونه حافظ در دیوانش می‌سراید:

نقد صوفی نه همه صافی و بی غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

رساله کسرا لاصنام الجاهلیه به تعبیر دکتر جهانگیری، کتاب درسی بوده و شایسته است این رساله به صورت کتاب درسی عرفان اسلامی در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها تدریس شود؛ زیرا خلاصه و عصاره‌ای از عرفان اسلامی است که در عین انتقاد از تصوف دروغین و نشان دادن ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها، نقطه ضعف‌ها و موارد منفی آن، عرفان و تصوف صحیح را آن‌چنان که عارفان و صوفیان بزرگ عالم اسلام تصور کرده و با مبانی دینی سازگار یافته و پذیرفته‌اند، تعلیم می‌دهد و گاه نیز تعلیمات خود را با نقل احادیثی از اهل بیت عصمت و طهارت، که در کتب روایی شیعه امامیه آمده، تأیید می‌کند و این رهیافت به قدر و شرف و وزانت و منزلت رساله می‌افزاید.<sup>۱۸</sup>

نگارنده فراموش نمی‌کند که وقتی نگرانی خود را از وضعیت فرقه‌های صوفیه معاصر و فعالیت گسترده آن‌ها به علامه جوادی آملی مطرح می‌کرد، معظم له همین پیشنهاد را به حقیر دادند و فرمودند در مناطقی که این فرقه‌ها فعالیت می‌کنند، کتاب کسرا لاصنام الجاهلیه را برای طالبان علم و حقیقت تدریس کنید.

این رساله به تصریح صدر المتألهین، در اوایل ماه شعبان ۱۰۲۷ قمری به پایان رسیده است؛

«قدتمت کتابته بید مؤلفه فی اوائل شهر شعبان المعظم لعام سبع وعشرين بعد الالف»<sup>۱۹</sup>

بنابراین نویسنده، این کتاب را در سن چهل و هشت سالگی در کعبه قم، نگاشته است. این کتاب با یک پیش مقدمه در آغاز رساله، یک مقدمه، چهار مقاله و یک خاتمه تنظیم شده است. ملاصدرا در آغاز رساله، پس از حمد و ثنای الاهی و درود به سید اولین و آخرین و خاندان برگزیده‌اش، از دوران معاصر خود و پراکندگی تاریکی‌ها، نادانی‌ها و نابینایی‌ها در شهرها شکایت می‌کند؛ همچنین از مدعیانی که خود را ابدال و اوتاد معرفی می‌کنند و بدون بهره‌گیری از قرآن و سنت، مطالب بی‌معنا می‌باقدند، نکوهش می‌کند. وی می‌گوید:

«نفوذ این فریبکاران تا آن جا است که بعضی صنعتگران و پیشه‌وران، پیشه خود را رها کرده و روزگاری به ملازمت این مدعیان دروغین می‌پردازند و سخنان ساخته و پرداخته اینسان را فرا می‌گیرند تا دیگر عوام را چه رسد.»<sup>۲۰</sup>

وی، بیشترین سبب پیداشدن اشتباهات و وسوسه‌های شیطانی در قلب‌های این گروه را دو چیزی می‌داند: نخست، گروهی به مجاهدت‌ها و چله نشینی‌ها اقدام کرده و به لباس صوفیان درآمدند و از مریدان بیعت می‌گرفتند و مقام ارشاد و هدایت را به خود نسبت می‌دادند؛ بدون این که دانش خداشناسی، صفات و افعال الاهی و نبوت و معاد را در خود مستحکم سازند و دوم، شعبده و نیرنگ‌هایی که به عنوان کرامت و خوارق عادت برای مردم آشکار می‌کنند.<sup>۲۱</sup> ملاحظه در پایان پیش مقدمه می‌نویسد:

«چون مشاهده کردم که نابودی این شر، کارمهی دردین است و رفع و ازاله این شبهه از قلوب متعلمان و مبتدیان، امر عظیمی است، از خداوند طلب خیر نمودم و در نابودی وسوسه‌ها و شبهات ... برای تقرب به خدا و توسل به اولیای شریعت حقه و رؤسای عصمت و هدایت شروع کردم و نام آن را کسراصنام الجاهلیه گذاشتم.»<sup>۲۲</sup>

صدرالمتألهین در مقدمه این کتاب، به مطالبی اشاره می‌کند که برای خوانندگان ضرورت دارد؛ از جمله این که انسان از دو جوهر نورانی و ظلمانی یعنی نفس و بدن تشکیل شده و حصول کمال انسانی به علم و عمل وابسته است و دانشی که برتری انسان از حیوانات را تضمین می‌کند، شناخت خدا، صفات و افعال الاهی، کتاب‌های آسمانی، علم به قیامت و نفس انسانی و کیفیت کمال او است و چنین کمال علمی تنها از طریق ریاضت‌های شرعی و علمی با شرایط خاصی به دست می‌آید. این مطلب مهم با بیان مثال آینه و حجاب‌های نفس و موانع معرفت تبیین شده است.<sup>۲۳</sup> مقاله اول رساله کسراصنام الجاهلیه، در بیان این مطلب است که هیچ مرتبه‌ای نزد خداوند بالاتر از معرفت به ذات، صفات و افعال الاهی نیست و این که عارف همان عالم ربانی است و هر کس که عالم‌تر است، عارف‌تر و نزدیک‌تر در نزد خداوند است.<sup>۲۴</sup> و اگر کسی در عبادات شرعی کوتاهی کند، به عبادات حکیمانه هم نایل نمی‌شود و در آن صورت اگر به ریاضت‌های سلوکی و مجاهدت‌های صوفیانه بپردازد، هم خود را به هلاکت رسانده و هم دیگران را به هلاکت می‌رساند و گمراه و سرگردان می‌کند و کسانی که در این زمان برای خود مقام ارشاد و خلافت قائل هستند، جملگی احمق و نادانند و گمان می‌کنند که صورت‌های ادراکی را باید منتفی



ساخت. پس نادانی، بزرگ نمایی، تکبر و سایر اعتقادات پست، آتش‌هایی هستند که در نفوس آن‌ها شعله می‌افکنند.

ملاصدرا در فصل دوم از مقاله اول به بطلان شطحیات متصوفه و بیان آسیب‌های آن‌ها برای مسلمانان می‌پردازد و به مخاطبان توصیه می‌کند که از مجالست با این طایفه نادان بپرهیزند. کیستی صوفی و حکیم، فصل سوم این مقاله است که به پاکیزگی عقول آن‌ها به واسطه آداب شرعی، فلسفی و اخلاق پاکیزه اشاره می‌کند و می‌فرماید: عارف و حکیم حقیقی کسی است که حقایق الهی و معالم ربوبی را به صورت برهانی و یقینی بپذیرد؛ به گونه‌ای که ذره‌ای گرفتار شک و شبهه نشود و به زهد حقیقی و تهذیب اخلاق و تطهیر ملکات اتصاف یابد.<sup>۲۵</sup>

مقاله دوم در هشت فصل، به غایت‌نهایی در عبادات بدنی و ریاضت‌های نفسانی برای انسان که عبارت از تحصیل معارف و اکتساب علوم است، می‌پردازد؛ همچنین معارف و علوم ربانی که اهمال و جهل در آن‌ها مستلزم بدعاقبتی و هلاکت سرمدی است و اما غایت حقیقی انسان، عبارت از علم الهی و فن ربوبی است که در حقیقت مخدوم سایر علوم است. علوم و احوال و اعمالی که منبع تحقق مقامات و ملکات است و فایده اصلاح اعمالی همچون نماز، روزه و... اصلاح حال قلب از راه زایل کردن مرض‌های باطنی و زدودن صفات ناپسند است؛ زیرا ملکات نفسانی از رفتار انسان‌ها پدید می‌آید.

اما غرض از آفرینش، عالم ربانی شدن است و بدعاقبتی، زاییده اعتقادات و اعمال است. علامت دوستداران خداوند و صفات آن‌ها، فصل پایانی این مقاله است که مرگ و وصول و لقاء الهی را یکی از نشانه‌های آن می‌شمارد.<sup>۲۶</sup>

مقاله سوم در نه فصل به صفات ابرار و اهل عمل که مرتبه پایین‌تری از مقربان دارند، اختصاص یافته است و راه‌های تصفیه را در انجام دادن عبادت، استمرار بر عدالت، نابود ساختن وسوسه‌ها و عشق و شوق الهی به عنوان مبدأ اعمال صالح معرفی می‌کند. و عارف را فقط کسی می‌داند که خداوند سبحان را عبادت می‌کند. ملاصدرا در این مقاله به چگونگی تناسب ظاهر و باطن مواد غذایی و آشامیدنی جسم و بدن و در نهایت، به بیان غرض افعال و اعمال انسانی و غایت در عبادات و طاعات شرعی می‌پردازد و علت شقاوت اخروی که از راه اعمال زشت و ناپسند حاصل می‌شود و سبب متمایز نبودن اشرار و اختیار را بیان می‌کند.<sup>۲۷</sup>

مقاله چهارم در پینج فصل به موعظه‌های حکیمانه، نصیحت‌های عقلی و خطابه‌های روحانی پیرامون مذمت دنیا و اهل آن می‌پردازد که برای قلب سلیم و عقل مستقیم منفعت دارد و برای آنان که فاقد حیات عقلی هستند، مانند حیوانات و حشرات فایده‌ای ندارد.<sup>۲۸</sup>

و سرانجام در خاتمه کتاب به سالکان راه نجات و مخاطبان کتاب خود، غرض از نكوهش‌های دنیا و دنیا دوستی را معرفی و چهار حجاب مال، مقام، تقلید و معصیت را بیان می‌کند.<sup>۲۹</sup>

۳. فضایح الصوفیه، آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی بن وحید بهبهانی، تحقیق: مؤسسه علامه مجدّد و وحید بهبهانی، انتشارات انصاریان، قم، اول ذیقعد ۱۴۱۳، ۳۵۵ صفحه

آقا محمد جعفر در کربلا و در شب چهارشنبه ۲۶ جمادی الاخر سال ۱۱۷۸ متولد شد و با والد مرحوم به ایران رفت و مدتی در دارالمؤمنین قم در خدمت صاحب قوانین الاصول و صاحب ریاض و پدر بزرگوارش شاگردی کرد. وی توفیق یافت تا ۳۱ کتاب و رساله منتشر کند و پس از سال‌ها خدمت به مکتب اهل بیت (ع) در سن ۸۱ سالگی در سال ۱۲۵۹ در کرمانشاه وفات یافت و در آرامگاه خانوادگی آل آقا مدفون شد.<sup>۳۰</sup> کتاب فضایح الصوفیه، مشتمل بر یک مقدمه، دو فصل و یک خاتمه است. مقدمه به مذمت بدعت در دین، لزوم متابعت ائمه (ع) در امر دین، پیدایش تصوف در میان اهل تسنن، مخترع تصوف، نام‌های گوناگون صوفیه، چهره تصوف در حدیث، اصول فرقه‌های تصوف پرداخته و فصل اول به بیان اصل مذهب صوفیه و فصل دوم در بیان برخی فروع مذهب صوفیه، معرفی بیست و یک فرقه صوفیه و ذم عقاید آن‌ها، لزوم امر به معروف و نهی از منکر، اخبار وارد در مذمت صوفیه، عقاید باطل آن‌ها، گفتار بزرگان و مطالب دیگر اختصاص یافته است. نویسنده در مقدمه می‌نویسد:

«عقول خلاق عاجز است از احاطه کردن به حسن و قبح خصوصیات شریعت؛ پس در هر شرعی آنچه صاحب آن شرع قرار داد، بجا می‌باید آورد و به عقل ناقص خود، اختراع عبادت‌ها و بدعت‌ها نمی‌باید کرد که آن موجب ضلالت و گمراهی است و گول شیطان را نمی‌باید خورد.»<sup>۳۱</sup>

وی درباره پیدایش تصوف و استناد این جریان به اهل سنت و مخترع تصوف یعنی ابوهاشم کوفی و نام‌های گوناگون صوفیه (متصوفه، متصلّفه، مبتدعه، زراقیه، غلات، غالیه و حلاجیه) مطالب

فراوانی بیان می‌کند. روایات واحادیث رسول خدا و ائمه اطهار پیرامون تصوف نیز در این مقدمه بیان شده است؛ از جمله روایتی از امام رضا (ع) که به سند صحیح ازبزنطی فرمود: «کسی که نزد او صوفیان مذکور شود و ایشان را به زبان یا دل انکار کند، پس از ما نیست و کسی که ایشان را انکار کند، گویا با کفار درپیش روی حضرت رسول (ص) جهاد کرده است».<sup>۳۲</sup>

وی درباره اصول فرقه‌های تصوف می‌نویسد:

«مذاهب صوفیه بسیار است. بعضی گفته‌اند از آن جمله چهارمذهب یکی: مذهب حلویّه است. دویم: مذهب اتحادیه، سیم، مذهب واصلیه، چهارم: مذهب عشاقیه و بعضی اصول را شش گرفته‌اند به اضافه تلقینیه و رزاقیه و بعضی هفت گفته‌اند: به اضافه وحدتیه و بعضی گفته‌اند که اصل دو بود؛ پس جمعی از متأخرین صوفیه، مذهب دیگر اختراع نموده‌اند و آن قایل بودن به وحدت وجود است.»<sup>۳۳</sup>

نویسنده پس از بیان اصل مذهب صوفیه و ذکر بعضی از فروع مذهب آن‌ها به بیان عقاید بیست و یک فرقه و نقد آن‌ها می‌پردازد. این فرقه‌ها عبارتند از: وحدتیه، واصلیه، حبیبیه، ولایتیه، مشارکیه، شمراخیه، مباحیه، ملامتیه، حالیه، حوریه، واقفیه، تسلیمیه، تلقینیه، کاملیه، الهامیه، نوریه، باطنیه، جوریه، عشاقیه، جمهوری و زراقیه.<sup>۳۴</sup> مذمت گرایش به عقاید صوفیه، استشهاد به برخی از سخنان صوفیه، اخبار وارده در مذمت حسن بصری، حلاج ازدیدگاه حدیث، عشق ازدیدگاه صوفیه و فلاسفه، ساختگی بودن حدیث "من عشق...."، گفتار دانشمندان درباره صوفیه، حرمت شرب خمر، زنا، لواط، غنا و موسیقی، عقاید باطله صوفیه، نشانه‌های شیعیان علی (ع)، مبارزه علمای با صوفیه، فضیلت دانش و دانشمند، لزوم متابعت علما، ذم مصاحبت اهل بدعت، وظایف علما و فرومانروایان سوء، سپاس از فرمانروایان دادگر، کیستی اولوالامر، نشانه‌های پایداری نعمت، دل‌های فرمانروایان، مسؤلیت فرمانروایان از دیگر مباحثی است که نویسنده به آن‌ها پرداخته است.

۴. تنبیه الغافلین و ایقاظ الراقدین در رد صوفیه، آقا محمود بن آقا محمد علی بن وحید بهبهانی، تحقیق: مؤسسه علامه مجدد وحید بهبهانی، انتشارات انصاریان، قم، اول ذی‌قعدة ۱۴۱۳، ۱۳۷ صفحه

این کتاب با کتاب «فضایح الصوفیه» در یک جلد به چاپ رسیده است و مؤلف آن، چهارمین پسر از آقا محمد علی بن وحید بهبهانی است که در سال ۱۲۰۰ قمری در کرمانشاه

متولد شد. وی عالمی فاضل، متقی و صاحب اخلاق پسندیده بود و حدود سی اثر منتشر کرده است. او پس از اتمام مدارج علمی، خطه نهادند را برای انجام وظیفه هدایت و ارشاد برگزید و در آن شهر رحل اقامت افکند و اولاد و احفادی نیز از او در آن سامان به یادگار مانده است که در میان آن‌ها چهره علمی یافت می‌شود. معصوم علی شاه در جلد سوم کتاب «طرائق الحقایق» او را به مسلک تصوف منتسب می‌کند؛ در حالی که از منتقدان صوفیه بوده است.<sup>۳۵</sup>

این کتاب در یک مقدمه و هفت تنبیه و یک خاتمه تنظیم شده است که به اختصار گزارش می‌شود. تنبیه اول به احادیث منقول در مذمت صوفیه به نقل از کتاب حدیقه الشیعه منسوب به آخوند ملا احمد اردبیلی و تنبیه دوم به برخی سخنان کفر بنیان طایفه صوفیه و تنبیه سوم به تطبیق عقاید صوفیه با عقاید کفار هندو (هندوها) اشاره می‌کند. نویسنده در تنبیه چهارم به یکی از عقاید فاسد صوفیه یعنی اسقاط تکلیف بعد از وصول سالک می‌پردازد و آن را با استمداد از آیات و روایات نقد می‌کند. تنبیه پنجم و ششم به ذکر کلمات واهی و ادعاهای باطله صوفیه و اعمال قبیحه آن‌ها اشاره دارند و در تنبیه هفتم، به بعضی از کلمات کاملان از عامه و خاصه، مانند: زمخشری، شیخ مفید، طبرسی، محمد بن شهر آشوب، محمد بن بابویه قمی، مجلسی و... بر مخالف حق بودن این جماعت صوفیه استشهاد شده است. نویسنده در خاتمه می‌نویسد:

«پس ای عزیز، اولی و انسب و اصلح و ارغب، همان اکتفا نمودن در عقاید به اجمالیات و مسلمات بدیهیات و امتناع ورزیدن از غور کردن در بحراجاج کثیر الامواج معرفت ذات و کنه صفات و افعال واجب متعال است؛ چه امثال این اعمال یا موجب کفر و اعانت بر کفر و یا منجر به فسق و اعانت به فسق است... بلکه آن چه فی الحقیقه موجب ترقیات نفسانی و تحصیل قرب به درگاه ربانی است، اعمال حسنه و افعال مستحسنة و تعلیم و تعلم علوم شرعیه فرعیه است.»<sup>۳۶</sup>

۵. رازگشا، شیخ عباسعلی کیوان قزوینی، به اهتمام: محمود عباسی، بی تا، بی جا، ۵۶۰ صفحه

محمود عباسی که کتاب رازگشا به اهتمام او منتشر شده است، در پیشگفتار کتاب از کنجکاوی خود درباره ملاعباسعلی خیر می‌دهد و می‌نویسد:

«از جناب صوفی املشی که به عزت علی شهرت داشت سؤال کردم که ملاعباسعلی کیست؟ کوتاه شنیدم [که] از مشایخ دوره نورعلیشاهی و صالح علیشاهی است که از ایام سلطان علیشاه در سلسله بوده، چون

از شرایط سنت سلسله دور افتاد، از انجام خدمت معاف شد. چون به ادامه مطالب راضی نبود، من هم به همان بسنده کردم؛ ولی در سال‌های بعد که نزدیکی توام با صداقتم آشکار شده بود، داستان‌هایی از زندگی ملا عباسعلی را از ایشان می‌شنیدم و گاهی چنان با دلسوزی توام بود که استنباط می‌کردم از بی‌مروتی اتباع فرقه نسبت به او دلی تنگ داشت. از همان روزها موضوعی برایم جالب بود که جناب عزت علی به من می‌فهماند رویداد زندگی ملاعباسعلی برای همه مآذونین و مجازین درسی شد که هر کس چون او عمل کند «همان آتش است و همان کاسه» از همان ایام تا به امروز آثارش را جست‌وجو می‌کردم اگر هم داشتند. چون می‌خواستند ماجرای ملاعباسعلی در پس پرده بماند، در اختیار نمی‌گذاشتند. امروز که تقریباً دانستم از زمان حاج میرزا زین‌العابدین شیروانی مست علیشاه و دوره‌های سلطان علیشاهی و نورعلیشاهی و صالح علیشاهی و رضا علیشاهی و محبوب علیشاهی پس پرده دور از چشم اتباع فرقه چه گذشته است و می‌گذرد، به رازگشا و بهین سخن و استوار و ثمره الحیوه که به تازی نوشته شده، دست یافتیم... احساس مسؤلیت نموده مصمم شدم مطاع کفر و دین که بی مشتری نیست رابه طالبان تصوفی که امروز برای بعضی از خاندان‌ها سریر پادشاهی شده است، پیشکش کرده تا هر خواننده‌ای خواست پند گیرد و خواست توجهی به آن نموده پشت به کعبه حقایق روی ترکستان ریاست‌های صوفیانه داشته باشد».<sup>۳۷</sup>

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و سه رساله از کیوان قزوینی یعنی: رازگشا و بهین سخن و استوار است. در مقدمه به پیشینه تصوف نعمت‌اللهی، صوفیان نعمت‌اللهی، انحطاط تصوف نعمت‌اللهی، تجدید حیات تصوف نعمت‌اللهی، خودمختاری در تصوف نعمت‌اللهی، انقراض تصوف نعمت‌اللهی، مدعیان ریاست نعمت‌اللهی، تصوف نعمت‌اللهی گنابادی، ورود کیوان قزوینی به تصوف نعمت‌اللهی، علت گرایش کیوان به تصوف، احتجاج با ملاسلطان، اهمیت اجازه و سبک اجازه نویسی و موقعیت اجازه‌دهنده و منظور از اجازه و اجازات کیوان، بی‌اعتقادی کیوان و حکم عزل کیوان از منصب، شایعه سازی و سیاست صالح علی شاه و سکوت و فریاد کیوان اشاره شده است.<sup>۳۸</sup> عباسعلی کیوان قزوینی در روز چهارشنبه ۲۴ ذیحجه سال ۱۲۷۷ در محله شیخ آباد قزوین به دنیا آمد. پس از کسب مقدمات علوم در زادگاهش در سال ۱۳۰۰ برای فرا گرفتن فلسفه و علوم ریاضی به تهران عزیمت کرد و برای تکمیل علوم اسلامی بویژه فقه و اصول به عراق مشرف شد و در سامرا از محضر حاج میرزا حسن شیرازی و در نجف از مدرس میرزا حبیب‌الله رشتی بهره گرفت. کیوان قزوینی وقتی نزاع

ودرنجف از درس میرزا حبیب‌الله رشتی بهره گرفت. کیوان قزوینی وقتی نزاع فقها و صوفیه را مشاهده کرد، با خود گفت:

«که من تا حال مذاق فقها را کاملاً فهمیده‌ام و انکار آن‌ها را نسبت به صوفیه دانستم، حال باید میان صوفیه با دلی صاف و قدمی راسخ و خدمات صمیمی به آن‌ها بروم و عمل صمیمی و کامل به گفته‌های آن‌ها داشته باشم، تا ببینم چه نتیجه می‌دهد. اولاً پایه و مایه ادعای آن‌ها را ببینم چیست؟ فقها که دعوی غیرعادی هیچ ندارند. اگر آن‌ها نیز چنین‌اند، برمی‌گردم؛ زیرا من بی‌نیاز از کسی که دعوی غیرعادی نداشته باشد که او هم مانند من است و کسی به مثل خودش محتاج نیست. احتیاج من منحصر است به کسی که در آن امر مطلوب، فوق من باشد؛ همان‌گونه که احتیاج مریض به طبیب عالم و سالم نه جاهل یا عالم بیمار بدهی است.»

به همین دلیل بدون ترس از دیگران به سوی سلاسل صوفیه شیعه رفت و به ایران بازگشت و دست ارادت به صفی‌علیشاه داد؛ اما به علت مشارکتی که در مراحل علمی با ملاسلطان علی داشت، از همه برید و در سال ۱۳۱۴ در بیدخت به خدمت ملاسلطان مؤسس فرقه گنابادی رسید و از او پرسید که مرید چه احتیاجی به شما دارد، آیا احتیاج علمی دارد یا حیاتی؟ «او گفته از همه اینها بالاتر است قطب، جان جان مرید است هر که قطبی را مرید نیست، او مردار است و جان ندارد و از همه کمالات انسانی محروم است و اگر علم را از ما دریافت نکند، هیچ نفهمیده و نجات آخرتی برای او محال است. اجتهاد و تقلید و فقه و اصول همه سراب است و خانه ساختن بر آب دین، اصلاً و فرعاً منحصر به اطاعت ما است.»

کیوان می‌گوید: من دیدم که مطلب غلیظ شد و کار بالا گرفت، نباید صرف نظر کرد، من اکنون خود را محقق در اصول دین و مجتهد در فروع دین می‌دانم. حالا می‌شنوم که هیچ نفهمیده‌ام؛ اختلاف خیلی و تفاوت زیاد است. کیوان پرسش‌های دیگری از او پرسید و ملاسلطان به برخی از آن‌ها پاسخ داد؛ ولی پاره‌ای دیگر را حواله می‌کرد که باید بعد از این بفهمی. اگر مرید شدی و سال‌ها خدمت کردی، خواهی فهمید. کیوان به تحقیق پرداخت و خدمات همراه با ریاضت‌های شاقه را انجام داد تا از مرشدش اجازه دستگیری گرفت و شیخ سیار گشت و مُجاز به دستگیری طالبین گردید و لقب درویشی "منصور علیشاه" دریافت کرد. وی در تصوف به چنان شهرتی رسید که اغلب مردم او را قطب سلسله گنابادی می‌پنداشتند. کیوان به توصیه ملاسلطان مبنی بر خدمت مجانی دوازده ساله جهت رسیدن به مقامات عرفانی،

عمل کرد؛ اما پس از چهارده سال خدمت با وجود اجازه از ملا سلطان علی و نورعلی و صالح علیشاه چیزی دستگیرش نشد و از این فرقه جدا شد و «کیوان نامه»، «استوار رازدار»، «عرفان نامه»، «بهین سخن»، «راز گشا»، «میوه زندگی»، «حج نامه»، «معراجیه»، «ثمره الحیوه» اختلافیه را در دو جلد بعد از ترک نگاشت و به طور واضح علت‌های بی‌اعتقادی او را درباره تصوف نعمت‌اللهی سلطان علیشاهی گنابادی آشکار کرد و خوشبختانه کتاب رازگشا، استوار، بهین سخن و اختلافیه در دسترس قرار گرفته است و می‌تواند در این مسیر کارگشا باشد. البته تاریخ و زمان دقیق مخالفت کیوان قزوینی با فرقه گنابادی مشخص نیست؛ ولی در تاریخ ششم جمادی الاول سنه ۱۳۴۵ اورا از منصب شیخی عزل کردند و به او دشمنی همراه با شایعه رواداشتند. ملاعباسعلی کیوان پس از هشتادسال دوازدهم شعبان ۱۳۵۷ چشم از جهان فرو بست و در گورستان داراب، نزدیک شهر رشت به خاک سپرده شد.<sup>۳۹</sup>

کتاب «راز گشا» در بردارنده پرسش‌هایی پیرامون تصوف بویژه فرقه گنابادیه و اسرار آن‌ها و اعمال و اصطلاحات صوفیان و پاره‌ای پرسش‌های شخصی درباره علت فاصله گرفتن از تصوف است و رساله «بهین سخن» نیز به چرایی گسترش تصوف کیوان قزوینی در بلاد، علت جدایی وی از تصوف و معرفی ملاسلطان، چستی دیگ جوش، مجلس نیاز، مراد صوفیه از فکر، منازل سلوک، انحصار تصوف به اسلام و مطالب دیگر پرداخته است و کیوان قزوینی کتاب «استوار» را در بیان عقاید و اعمال صوفیه پس از جدایی دوازده ساله از تصوف، در چهار مقدمه و هجده فصل و یک فصل خاتمه نگاشته است. این مقدمات و فصول به باورها و روحیه روانشناختی مؤلف، تبیین اساس تصوف، چستی تصوف حقیقی و معنای آن، تأسیس اصل تصوف، تشخیص روح و موضوع آن، فرق تصوف با اسلام، بیان صفات قطب، صدور دعاوی قطب، صفات مرید، مسأله تشریف، آداب رفتار قطب بامرید، آداب پذیرفتن مرید، آداب مجلس نیاز، تفصیل اعمال مجلس نیاز، آداب دیگ جوش، اصطلاحات تصوف و مطالب دیگر پرداخته است.

۶. در کوی صوفیان، سیدتقی واحدی (صالح علیشاه)، انتشارات نخل دانش، چاپ چهارم،

بهار ۱۳۸۴، ۵۵۰ صفحه

این کتاب در چاپ‌های قبلی با عنوان "از کوی صوفیان تا حضور عارفان" منتشر می‌شد؛ اما در چاپ چهارم به "در کوی صوفیان" تغییر نام یافت. مؤلف این اثر در خانواده‌ای شیفته

و خدمتگذار به آل رسول (ص) در سال ۱۳۳۳ قمری یا به عرصه وجود نهاد. از همان دوران کودکی به اتفاق والد ماجد خود به حضور شمس العرفا و سپس با آقای شیخ عبدالحسین ذوالریاستین مونس علیشاه و آقای حاج محمد حسن مراغه‌ای (محبوب علیشاه) ملاقات کرد و از نزدیک آقای شیخ محمد حسن گنابادی (صالح علیشاه) و آقای حاج مطهر علیشاه و این اواخر آقای سلطان حسین تابنده «رضاعلیشاه» را دیده و به تمام میانی اعتقادی و خانقاهی صوفیه آشنا شد تا این که عنایت و هدایت الاهی چراغ راهش شد و از کوی صوفیان به حضور عارفان راه یافت و خود شمع جمع سوته دلان گردید؛ چنان که به نور قرآن و قوه سنت آل رسول، طریق عشق را بی‌مورد.<sup>۲۰</sup> وی در سن ۹۴ سالگی دار دنیا را وداع گفت.

این کتاب به صورت فصل بندی نگارش نشده است؛ ولی با بهره‌گیری از منابع دست اول و معتبر فرقه‌های صوفیه به چستی و عوامل پیدایش تصوف، تبیین و تحلیل فرقه‌های ذهبیه، نعمت‌اللهی، مونس علیشاهی، صفی علیشاهی، کوثریه، شمسیه و گنابادیه پرداخته و آرا و عقاید آن‌ها و ادعای انتسابشان به اهل بیت (ع) را نقد کرده است. چکیده این کتاب به شرح ذیل بیان می‌شود:

- انگیزه تدوین: نویسنده، نیازهای معنوی و در جست‌وجوی خضر طریقت را انگیزه اصلی تدوین معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«بخت یاری کرد در طلب، دیدار جمال دل‌نشین، صاحب جمالی که راه به حضرت دوست برده باشد و بتواند راهبری کند، دامن جان را گرفته، دل بر کف کوچه به کوچه ازهر دیاری به جست‌وجوی مقصود پرداختم تا شاید او که قرن‌ها خضر راهش خوانده‌اند را یافته و حلقة ارادتش را به گوش کشم بلکه دل به او سپرم، قدم بر قدمگاهش گذارم، آن قدر با اوادی طلب را با صدق و صفا بی‌بیم تا به محبوب رسم. به همین منظور هر کجا هرنشانی از مقصود دادند رفتم و به هر کس حوالتم کردند دیدم، ولی نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان»<sup>۲۱</sup>

نویسنده در پی حقیقت به جداانگاری تصوف و عرفان می‌رسد و می‌گوید:

«از این جا بود که باور کردم راه عرفان و تصوف جداگانه است. آنان که نمی‌گویند یا شعار می‌دهند یا می‌نویسند: تصوف و عرفان ریشه در قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین دارد، حقیقتی را تحریف و

بی‌بهای را قیمت می‌نهند»<sup>۲۲</sup>



- اشتقاق کلمة صوفی: این واژه به ادعای صوفیان، از صوف یونانی به معنای حکمت، صوف به معنای بشم، صُفّه، مکانی در مدینه، صوفه القفا به معنای موهای آویخته در گودال پس گردن، صوفانه به معنای گیاه خُرد و ناچیز، صوفه نام قبیله‌ای در عصر جاهلیت، صَف و صفا مشتق شده و نویسنده ضمن بازگو کردن این وجوه، به تحلیل آن‌ها پرداخته است.<sup>۴۳</sup>

- سرچشمه و عوامل پیدایش تصوّف: یافتن تولدگاه دقیق تصوّف غیر ممکن است؛ ولی آن را باید در میان تمامی فرقه‌ها، ملت‌ها و مذهب‌ها، جست‌وجو کرد و اعتقاد داشت که عواملی خارج از متن ادیان تحریف نشده در پیدایش و تشکیل عقاید و افکار صوفیه تأثیر داشته است و آیین‌هایی مانند: میترایی، برهمنایی، تائو، زرتشتی و مناسک آن‌ها نشان می‌دهد که ردپایی در تصوّف اسلامی داشته است. پژوهشگرانی همچون: ابوریحان بیرونی، سعید نفیسی، جلال همایی، زرین‌کوب، کیوان سمیعی، گولدزیهر، عمر فروخ، نیکلسون و حتی صوفیانی مثل: سلطان حسین تابنده و میرزا زین‌العابدین شیروانی در حدایق السیاحه به این مطلب تصریح کرده‌اند. البته صوفیان، مدعیات خود را به قرآن و سنت مستند می‌کنند؛ ولی حق مطلب آن است که تصوّف معجونی از افکار، عقاید آداب و رسوم نصرانیت، مسیحیت، زردشتی، بودایی و... است. با آن که صوفیان، ریشه قرآنی برای تصوّف و صوفی فائلند، ولی این‌گونه کلمات هرگز در قرآن نیامده است. روایاتی هم که صوفیه به آن‌ها استناد می‌کنند، در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و روایات مدعیان تصوّف نقد می‌شود. مؤلف کتاب، روایاتی را از رسول خدا (ص) در بیان انحراف تصوّف نقل می‌کند؛ از جمله این که «روز قیامت برپا نشود، مگر آن‌که قومی از امت من به نام صوفیه برخیزند. آن‌ها بهره‌ای از دین ندارند که آن‌ها برای ذکر دورهم حلقه می‌زنند و صداهای خود را بلند می‌نمایند و گمان می‌کنند بر طریقت و راه من هستند؛ نه، بلکه آنان از کافران نیز گمراه‌ترند و آنان را صدایی مانند الاغ است.»<sup>۴۴</sup>

- نخستین صوفی: عثمان بن شریک کوفی معروف به ابوهاشم کوفی صوفی در اواخر زمان بنی امیه مانند رهبانان، جامه‌های پشمینه درشت می‌پوشید و شیخ شام محسوب می‌شد و تصوّف را پدید آورد و از اهل بیت عصمت و طهارت جدا شد و امام صادق او را فاسدالعقیده و مبتدع معرفی کرد؛ البته نباید از نقش بنی امیه نیز در تأسیس تصوّف غفلت کرد. اولین خانقاه نیز به دست امیر ترسانی برای صوفیان ساخته شد.<sup>۴۵</sup>

- انحرافات صوفیه و برخورد فقها: مؤلف محترم در این قسمت از تأویلات صوفیانه، مقابله با اسلام و ارتباط تصوّف و تشیع، بدعت‌هایی مانند عُشریه، مسأله ولایت و تقسیم آن به ولایت شمسیه و قمریه و اقطاب خودرابه ولایت قمریه متصف کردن، ادعای اجازة از معصوم، همسازی صوفیه با شیخیه و بابیه، مسأله بیعت در تصوّف، مهدویت نوعیه و بهره برداری استعمار از تصوّف به تفصیل سخن گفته و افشاگری کرده است و از برخورد فقها و فتوای آن‌ها علیه افکار و بدعت‌های صوفیان، بویژه تأویل‌گرایی آن‌ها در برابر قرآن و مقابله با نص قرآن، مدح عشق و مذمت عقل، شطحیات و ادعای خدایی کردن، اعتراض صوفیان بر امامان، طرح عُشریه به جای خمس و سایر بدعت‌ها گزارش داده است.<sup>۴۶</sup>

- معرفی و نقد فرقه خاکساریه: این فرقه، سلسله خودرا از طریق میر ملنگ یا یعنی امام سجاد (ع) منتهی می‌کنند و امام سجاد را میرید سلطان قاهر قدس دانسته و قاهر قدس نیز طالب ده ده روشن که مجهول الهویه است، و اونیز میرید و طالب محمود پاتیلی یعنی سلمان فارسی و اونیز طالب مولای متقیان معرفی کرده‌اند. این استنادها بدون هیچ دلیلی ارائه می‌شود. افزون بر این، چگونه سلمان فارسی با این که به استناد قطعی تاریخ قبل از امام علی (ع) از دنیا رفته است، جانشین بعد از خود را تعیین می‌کند و این خلاف سنت تصوّف است. نویسنده در ادامه به همبستگی خاکسار با اهل حق، سرنوشت فرقه خاکسار و جانشینی حاج مطهر، معرفی حاج مستور، تجدید وی یا نعمت الهی، نسبت میر طاهر و مستور، اعلامیه احسان علی‌شاه، مدعیان جانشینی سید حسین جابری میر طاهر و دلایل بطلان دفاع مستور از میر طاهر به تفصیل اشاره می‌کند. وی پیرامون سرنوشت خاکسار می‌نویسد:

«بدون تردید، می‌باید پذیرفت با مرگ احسان علی‌شاه که در عصر حاجی مطهر علی‌شاه دارای اجازات کافی بوده است، حتی در حضور او خرقة ارشاد به دوش می‌افکنده، فرقه خاکسار شیخ مجازی یا سر حلقه نشینی که بتواند افراد را بپذیرد، نداشته و آن چه بعد از مرگ حاجی مطهر علی‌شاه شکل گرفته، آقای مصباح یا رحمت علی‌شاه طرقی یا دیگران در هر کجا بساطی پهن کرده‌اند؛ خصوصاً آن‌هایی که مانند کلک علی بعد از میر طاهر به اغفال و فریب مردم مشغولند؛ از جمله فرزندان میر طاهر که دست و پای مذبح‌خانه می‌زنند، همه و همه خودسرانه نشسته‌اند [و] به قول خودشان به جایی بند نیستند.»<sup>۴۷</sup>

- معرفی و نقد فرقه‌های معروفیه: صوفیان براین باورند که معروف بن فیروزان کرخی از ناحیه حضرت علی بن موسی الرضا(ع) اجازه تأسیس فرقه‌ای را داشته است که بعدها فرقه‌های نعمت‌اللهیه، ذهبیه، اغتشاشیه، قادریه و شاذلیه از آن منشعب شده‌اند؛ یعنی معروف کرخی سرسلسله چندین فرقه صوفی به شمار می‌رود. مؤلف محترم در ادامه بحث، جریان مسلمان شدن معروف کرخی را از تذکره‌الاولیا نقل و سپس با شواهد تاریخی، ادعای صوفیه را نقد و اسلام و در بانی معروف کرخی را افسانه معرفی و به این مطلب اشاره می‌کند که یکی از روش‌های صوفیه برای رسیدن به مقاصد خود، بهره‌گیری از تشابه اسمی افراد است و در این‌جا میان «معروف بن خربوز» صحابه امام صادق و «معروف کرخی» خلط کرده‌اند؛ افزون بر این، وقتی سلسله سازان به این امر توجه کرده‌اند که اتصال اقطاب فرقه‌ها به معروف قطع است، کوشیده‌اند با طرح حسن بصری، انقطاع سلسله معروفیه را مرمت کنند؛ غافل از این که اتصال به حسن بصری ننگ آورتر است؛ زیرا وی در دوران حیات چندین امام معصوم یعنی امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر(علیهم السلام) زیست و نه تنها با آن‌ها بیعت و همکاری نکرد، بلکه به مخالفت صریح با آن‌ها پرداخت و حتی با حاکمان بنی‌امیه مانند حجاج همکاری کرد و به بدعت‌ها و تفسیرهای ناصواب فراوانی مانند نهی از ازدواج و مسأله معراج و رؤیت الاهی و صراط مستقیم اقدام کرد. بی‌ثباتی در مذهب و نفاق وی از دیگر آسیب‌های او است؛ به همین دلیل، همه فقها و عالمان رجال به جرح وی فتوا داده و ائمه اطهار با او برخورد داشته‌اند.<sup>۴۸</sup> نویسنده کتاب در ادامه به معرفی فرقه ذهبیه به عنوان یکی از انشعابات معروفیه می‌پردازد و بریدگی‌ها و اغتشاش‌های آن را نشان می‌دهد؛ سپس به فرقه نعمت‌اللهیه و انقراض آن در ایران و انشعابات آن، یعنی نعمت‌اللهیه مونس علیشاهی، نعمت‌اللهیه گنابادی، نعمت‌اللهیه صفی‌علیشاهی، نعمت‌اللهیه کوثریه و نعمت‌اللهیه شمسیه اشاره و تقد عقاید آن‌ها را بیان می‌کند<sup>۴۹</sup> و در پایان به این سؤال می‌پردازد که چرا ازکوی صوفیان گذشتیم؟ و بعد فرقه مهدویه گننامیه اشراقیه را بررسی می‌کند.<sup>۵۰</sup>

۷. در خانقاه بیدخت چه می‌گذرد، محمد مدنی، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم،

بهار ۱۳۸۱، ۱۸۴ صفحه

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مدنی معروف به ناشر الاسلام گنابادی یکی از علمای باسابقه شهرستان گناباد هستند که در سال ۱۳۱۰ شمسی در روستای خیبری گناباد

متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی نزد والد خود به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و سپس به مشهد مقدس رفت و از محضر ادیب نیشابوری، میرزا احمد مدرس یزدی، شیخ هاشم قزوینی و میرزا جواد آقا تهرانی استفاده کرده و دروس ادبیات، فقه، اصول و علوم عقلی را فرا گرفتند. وی با هجرت به نجف اشرف، دروس خارج فقه و اصول را تکمیل کرده و از آیات عظام خوبی، شاهرودی و بجنوردی بهره برده و از سوی آیت الله شاهرودی به لقب ناشر الاسلام مفتخر شد.<sup>۵۱</sup>

حجت الاسلام مدنی، سال‌ها به افشاگری فرقه نعمت‌اللهی گنابادی پرداخته و خدمات گسترده‌ای در این شهرستان و روستاهای پیرامونی انجام داده است. مقدمه این کتاب را جناب احمد عابدی درباره فرقه‌های تصوف و عرفان، معنای تصوف، فرقه‌های صوفیان، سلسله نعمت‌اللهی گنابادی، دیدگاه فقهای بزرگ درباره صوفیه، سماع، شطحیات، شریعت، طریقت، حقیقت و زیست نامه مؤلف نوشته است. محتوای کتاب در چهار فصل با عناوین پیدایش تصوف و صوفی‌گری در اسلام، پیدایش صوفیه در گناباد (بیدخت)، عملکرد خانقاه بیدخت و روابط سیاسی - اجتماعی آن و شرارت‌های نورعلی شاه تنظیم شده است.

نویسنده در فصل اول به تأثیرگذاری مسیحیت و افکار هندی و بودایی در پیدایش تصوف و روایات مذمت صوفیه اشاره کرده است و فصل دوم را به شرح ماجرای ریاب و ماجرای نوقاب و اعلام صوفیگری ملاسلطان محمد و علنی شدن خانقاه بیدخت اختصاص داده است. یکی از مهم‌ترین مباحث کتاب در فصل سوم بیان شده و به اموری مانند: تفرقه اندازی، گردآوری افراد بی‌بندوبارگرد خانقاه، اتهام‌های ناروا به مخالفان، حیف و میل کردن موقوفات و اموال عمومی، بی‌تفاوتی در برابر آسیب دیدگان، حمایت از ظالمان و ستم‌پیشگان، عوام‌فریبی، صحنه‌سازی، شکسته شدن دست دکتر تابت‌نده، رسوایی خانقاه بیدخت در جریان انقلاب اسلامی و مطالب دیگر به عنوان عملکرد خانقاه بیدخت و روابط سیاسی - اجتماعی آن اشاره شده است. عکس‌العمل نورعلی‌شاه در برابر قتل سلطان محمد، آخرین فصل کتاب است که با عنوان شرارت‌های نورعلی شاه، قطب دوم و جانشین ملاسلطان به خوبی افشاگری شده است. با این توضیح که وقتی سخنان سلطان محمد در نجف اشرف به اطلاع آیت‌الله آخوند خراسانی رسید، ایشان حکم قتل او را صادر کرد. پس از قتل سلطان محمد، نورعلی‌شاه جانشین او شد و قتل پدر را بهانه قرارداد و به انتقام جویی و قدرت‌طلبی روی آورد و وعده‌ای بی‌گناه را شکنجه و به قتل رساند؛ به طوری که جریان گاو شاخ زن معروف و مشهور نزد عام و خاص است.<sup>۵۲</sup>

۸. موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، داود الهامی، انتشارات مکتب اسلام، قم، زمستان ۱۳۷۸، چاپ اول، ۴۰۸ صفحه

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین الهامی در طول حیات علمی خود به تبیین و تحلیل فرقه‌های صوفیه پرداخت که از جمله می‌توان به کتاب‌های «تصوف از دیدگاه ائمه اطهار (ع)»، «پیدایش تصوف در میان شیعیان» نام برد. «موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ» یکی از کتاب‌های نقادانه ایشان درباره تصوف است که در این نوشتار به اختصار معرفی می‌شود. این کتاب، پس از بیان یک مقدمه کوتاه، به پیدایش تصوف در میان شیعیان و پیدایش تصوف در میان مسلمانان اشاره<sup>۵۳</sup> و سپس مذهب سران صوفیه مانند: سفیان ثوری، ابراهیم ادهم، داود بن نصر طایی، شقیق بلخی، عبدالله بن مبارک مروزی، ابوعلی فضیل بن عیاض، معروف کرخی، بشرحافی، ذوالنون مصری، بایزید بسطامی، جنید بغدادی، جریری احمد بن محمد، حسین بن منصور حلاج، ابوبکر شبلی تبیین شده است.<sup>۵۴</sup> عدم همبستگی میان تشیع و تصوف و مقاومت فقهای شیعه در مقابل صوفی‌گری مانند: سید بن طاووس، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، محمد بن مکی (شهید اول) و ابن فهد و نزدیکی تصوف به تشیع از ناحیه سید حیدر آملی، فضل الله استرآبادی، شاه نعمت الله ولی، حافظ رجب برسی، سید محمد مشعشع، سید محمد نوربخش، ابن ابی جمهور احسایی و حرکت صوفیان از شیخ صفی الدین تا شیخ ابراهیم و نیز از شیخ جنید تا شاه اسماعیل و تحول ناگهانی در طریقت سلسله صفوی از دیگر مباحث این کتاب است که نویسنده به تفصیل درباره آن‌ها سخن گفته است.<sup>۵۵</sup>

بحث دیگر کتاب به برخورد علمای شیعه با تصوف اختصاص دارد و دیدگاه بزرگانی مانند: علامه مجلسی، ملا محمد طاهر قمی، ملا احمد اردبیلی، شیخ حر عاملی، شیخ علی بن محمد عاملی، میرلوحی سبزواری، عبدالحی رضوی کاشانی، محقق کرکی، شیخ حسن کرکی، ملا احمد تونی، محمد اسماعیل بن محمد مازندرانی، علیقلی جدیدالاسلام، صدرالدین شیرازی و فیض کاشانی درباره صوفیه گزارش شده است.<sup>۵۶</sup> و آخرین بحث کتاب به علل زوال مسلک تصوف اشاره دارد و برخی از فرقه‌های صوفیه مانند: نعمت اللهیه و ذهبیه نیز تحلیل شده‌اند.<sup>۵۷</sup>

۹. سیری کوتاه در مرام اهل حق (علی‌الیهان)، محمد مردانی، ناشر: مؤسسه دفاع از حریم

اسلام، پاییز ۱۳۷۷، ش. ۹۶ صفحه

مرحوم حجت الاسلام داودالهامی در مقدمه این کتاب به توضیح اهل حق پرداخته و می‌نویسد:

«اهل حق» نامی است که «تصیریان» یعنی علی‌اللهیان و علویان به خود نسبت می‌دهند و فرقه‌ای از غلات هستند که بعدها در اسلام پیدا شدند و آثاری از مذاهب یهود و مجوس و مانوی در مذهب ایشان وجود دارد و قائل به حلول و تناسخند و علی (ع) را مظهر خدا می‌شمارند. لقب علی‌اللهی را از آن جهت که اینان به الوهیت حضرت علی (ع) قائلند، داده‌اند. این گروه که در ایران و ترکیه و سوریه زندگی می‌کنند، در هر منطقه‌ای به یک نام خوانده می‌شوند؛ برای مثال در ترکیه، علوی و در سوریه، نصیری و در شهرهای مختلف ایران به نام‌های گوناگون نامیده شده‌اند. فی‌المثل در اطراف مشهد «علی‌اللهی» و در تبریز «گوران» و در ارومیه «ابدال خانان» و در لرستان «غلات» و همچنین ... و گاهی خود را در ایران «اهل حق» نیز نامیده‌اند.<sup>۵۸</sup>

البته اختلاف موجود بین اهل حق‌ها زیادتر از آن است که بتوان از یک گروه واحد اهل حق سخن گفت. برخی از محققان با توجه به اسناد و مدارک منتشره، اهل حق‌های امروزی را به سه گروه: «شیطان پرستان»، «علی‌اللهی» و «شیعه امامی» تقسیم کرده‌اند.<sup>۵۹</sup> مؤلف در سرآغاز نوشتارش، به مشکلات تاریخ پیدایش اهل حق اشاره می‌کند؛ هر چند اهل حق، سلطان اسحاق را که در قرن هفتم و هشتم زیسته، به عنوان مؤسس و مقنن این جریان دانسته‌اند. سید قاسم افضلی بر این باور است که این مسلک در قرن چهارم به وسیله شاه خوشین رواج یافته و او وعده داده است که پس از رحلت خود، روح ذاتی‌اش به جسم شخصی به نام سلطان اسحاق حلول خواهد کرد.<sup>۶۰</sup> نویسنده کتاب «سیری در مرام اهل حق» در ادامه کتاب به مسائلی همچون بکرزایی اهل حق (مانند تولد شاه خوشین، بابا نااوس، سلطان سهاک و بابا یادگار بدون پدر)، کتاب‌های مقدس، دفاتر، کلام‌ها و پاره‌ای از دیدگاه آن‌ها مانند: چگونگی آفرینش عالم و آدم، جریان تقاضای خلقت، جداول تجلیات هفتگانه ذات حق در جامه بشر، اصول و عقاید و واجبات مسلک اهل حق، اختلاف خاندان‌ها و سلاسل و اماکن مقدسه و زیارتگاه‌های اهل حق، نظر بزرگان یارسان درباره‌ی علی (ع)، تحریفات در چاپ دوم شاهنامه حقیقت، شعبات و سلاسل اهل حق، تناسخ، ظهور خدا در زمان‌های مختلف به صورت انسان، جم‌خانه یا جمع‌خانه، شرایط اهل حق بودن، دستورات برخلاف اسلام و... اشاره می‌کند.<sup>۶۱</sup>

۱۰. حسن بصری چهره جنجالی تصوف، مهدی عمادی شیرازی، انتشارات سنایی،

تهران، ۱۳۸۲

نویسنده در آغاز کتاب، علت نگارش کتاب را بیان می‌کند؛ یعنی درجهت محبت به اهل بیت و گرایش به عارفان با نام حسن بصری - که او را سرحلقه صوفیان و پیریران معرفی می‌کنند - برخورد می‌کند؛ پس درمی‌یابد که باید او را به خوبی بشناسد و آثار موافقان و مخالفان را مرور کند. این مطلب و کنجکاوی‌های دیگر، مؤلف را واداشت تا درباره حسن بصری به تحقیق بپردازد. این کتاب در چهارده بخش تنظیم شده است. بخش اول به پدیده تصوف و ماهیت آن و آشنایی حسن بصری با تصوف اختصاص یافته است و بخش دوم، شخصیت حسن بصری، زمانه و ارتباط او با امام علی، تشیع سازی، سازش با بنی‌امیه و نقش وی در نشر اکاذیب مورد بحث قرار گرفته است. نمونه‌ای از عقاید حسن بصری در بخش سوم و فتواهای وی در بخش چهارم و بدعت‌هایی چون نهی از ازدواج و مخالفت با رأی پیامبر (ص) و نشر سلیقه‌ای در مقابل حکم خدا در بخش پنجم و روحیات حسن بصری در بخش ششم و تزویرهای زاهدانه حسن بصری در بخش هفتم به خوبی بیان شده است. بخش هشتم یعنی «جایگاه امامان آل بیت نزد حسن بصری» به اعتراض‌های وی به عملکرد امام علی (ع)، ارادت و رزی منافقانه در ارتباط با امام حسن (ع)، فرار از یاری امام حسین (ع)، پرسش از امام سجاد (ع)، قطع کامل او از امامت و برخورد با آرای فقهی امامان و اجتهادهای وی در مقابل با فتوای اهل بیت اختصاص دارد است. بخش نهم به نتیجه‌گیری اختصاص دارد که بر فرموده نبوی و معرفی حسن بصری از زبان حسن بصری متکی است. برخی از نویسندگان به دفاع از حسن بصری برخاسته و دلیل‌های بی‌بنیادی مانند: تقیه، استفاده از احادیث علوی، نقل آرای امام علی و... را مطرح ساخته‌اند و نویسنده این دلایل را در بخش دهم بیان کرده و به همه آن‌ها پاسخ می‌گوید و به بغض داشتن او نسبت به امام علی و دیگر آسیب‌هایش اشاره می‌کند. بخش یازدهم و دوازدهم به معرفی مخالفان و موافقان حسن بصری اختصاص یافته است. آرا و فتوای رهبران دینی شیعه درباره حسن بصری مانند آیات عظام میلانی، خوبی، سیستانی، تجلیل، کوکبی، تبریزی، طباطبایی قمی، وحید خراسانی، نوری همدانی، زنجانی، لنکرانی، انصاری، صافی، شاهرودی، بهجت، مدرسی، حکیم و روحانی در بخش سیزدهم بیان و آخرین بخش با عنوان حسن بصری در تصوف فرقه‌ای تبیین شده است و فرقه‌های صوفیه‌ای مانند

نعمت اللهیه که به حسن بصری مستندند و استناد کاذب او به امام علی دربخش چهاردهم توضیح داده شده است.

۱۱. اهل حق (تحقیقی پیرامون تاریخ و پندار و کردار اهل حق همراه با نقد و بررسی)، احمد

ملا میری کجوری، نشر مرتضی، چاپ اول، بهار ۱۳۷۶

نویسنده از دوران کودکی به سبب همجواری با اهل حق، به عقاید و علایق آن‌ها توجه کرده و با گردآوری کتاب‌هایی پیرامون این مکتب، به نگارش و تحقیق درباره این مکتب همت گماشته و اثر پیشگفته را در دو بخش «اهل حق در منابع اهل حق» و «نقد و بررسی» منتشر ساخت.<sup>۶۲</sup> بخش نخست، مشتمل بر سه فصل تاریخ اهل حق، پندار اهل حق و کردار اهل حق و بخش دوم، دربردارنده سه فصل نقد و بررسی تاریخ و پندار و کردار اهل حق است. نویسنده در تحقیق خود از منابعی چون مجموعه رسایل اهل حق با تصحیح ابوانف محقق روسی، سرودهای دینی یارسان با ترجمه ماشاءالله سوری، حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت اثر نعمت الله جیحون آبادی، برهان الحق نورعلی الهی و بزرگان یارسان، مشاهیر اهل حق، دوره هفتاد و نه، دوره بهلول و... - که صدیق صفی‌زاده بورکه‌ای آن‌ها را برای اهل حق ترجمه کرده است - استفاده کرده است.<sup>۶۳</sup> نویسنده کتاب اهل حق، در تاریخ این مکتب به مؤسسان و بنیانگذاران اهل حق مانند: نصیر، بهلول، بابا سرهنگ، سلطان اسحاق و... اشاره کرده و به تاریخ اهل حق در ایران و خارج از ایران می‌پردازد. پندارها و عقاید اهل حق درباره خلقت هستی، آفریدن جبرئیل، هفت تن، آفرینش زمین و آسمان، خورشید، ستارگان، دیو، آدم و... همچنین مسأله تناسخ و حلول در فصل دوم از بخش اول بیان می‌شود. و در فصل سوم به کردار اهل حق مانند: جمع و جمع خانه، طهارت، نذر، نیاز، نماز، روزه، مراسم سردادن ادعیه و اعیاد اهل حق پرداخته<sup>۶۴</sup>، سپس در بخش دوم، تاریخ و پندار و کردار اهل حق را به نقد و بررسی کشانده است.<sup>۶۵</sup>

۱۲. نقد عرفان‌های صوفیانه (نقد مسلک اهل حق)، حسین روحانی نژاد، کانون اندیشه

جوان، ۱۳۸۵، ۱۰۷ صفحه

نویسنده این کتاب از پژوهشگران معاصرین است که مدت‌ها درباره فرقه اهل حق مطالعه کرده و حاصل تحقیق، توصیف و تحلیل خود را با قلمی روان و ساده و درعین حال عالمانه و محققانه به نگارش درآورده و در پنج فصل به ترتیب ذیل تنظیم کرده است:



فصل اول: ماهیت، منشأ، تاریخچه و علل ظهور (ماهیت و منشأ فرقه اهل حق، علی‌اللهیان، ماهیت آنان، منشأ و ریشه آنان، برخی از اعمال و عقاید مذهبی آن‌ها، تاریخچه مختصر پیدایش مسلک اهل حق، مناطق زندگی اهل حق، مراحل تاریخی اول تا چهارم)

فصل دوم: بانیان و بزرگان فرقه اهل حق (بهلول، شاه فضل ولی، شاه سیدجلال‌الدین، شاه خوشین لرستانی، بابا ناعوث (نااوس)، سلطان اسحاق، ششاه و یسقلی، نعمت‌الله جیحون آبادی، نورعلی الهی، بهرام الهی)

فصل سوم: خاندان‌های اهل حق (۱. خاندان شاه ابراهیمی ۲. خاندان یادگاری ۳. خاندان خاموشی ۴. خاندان قلندری ۵. خاندان میرسوری ۶. خاندان باباویسی ۷. خاندان مصطفایی ۸. خاندان ذوالنوری ۹. خاندان آتش‌بیگی ۱۰. خاندان شاه‌حیاسی ۱۱. خاندان باباحیدری ۱۲. خاندان صاحب‌زمانی)

فصل چهارم: عقاید اهل حق و نقاط انحراف آنان از اسلام (آفرینش از نظر اهل حق، هفت‌تتان، تفکیک شریعت، طریقت و حقیقت از یکدیگر، اصول عقاید و ارکان فرقه اهل حق، ادعای الوهیت در مورد علی (ع)، تناسخ و زندگی‌های متوالی، بررسی و نقد نظریه تناسخ، نویسنده در این زمینه به پیشینه اندیشه تناسخ، بررسی و نقد نظریه تناسخ از دیدگاه فلسفی، بررسی و نقد نظریه تناسخ از دیدگاه روایات اشاره کرده است)

فصل پنجم: آشکال آیینی اهل حق (مقدسات اهل حق، سقوط تکلیف، قبله اهل حق، اصطلاحات اهل حق، آداب و رسوم اهل حق)

نویسنده در آغاز تحقیق می‌نویسد:

«یکی از فرقه‌هایی که در ذیل صوفیه می‌گنجد و در بحث از عرفان‌های صوفیانه باید از آن سخن گفت، فرقه «اهل حق» است که نه فقط از حیث نام، بلکه از جهت عقاید و مناسک و آداب نیز با صوفیه مناسبت دارد.»<sup>۶۶</sup>

این طایفه تصوف و حکمت اشراقی را با عناصری از عقاید یهود، مجوس، مانویه، تعالیم شیعه و غالیان بویژه دروزیه و نصیری به هم آمیخته و صبغه تصوف در آن به تدریج برجسته‌تر شده است تا آنجا که «آداب و مناسک اهل حق» تا حد زیادی به آداب صوفیه شباهت دارد و لزوم اجتماع آن‌ها در «جمع‌خانه» یا «جم‌خانه»، تقدیم «نذر و نیاز» یا «خیرخدمت»، اشتغال به ذکر خفی و جلی، توجه به «ساز» و سماع، که احياناً به نوعی خلسه و جذب منتهی

می‌شود و ضرورت «سرسپردن» به «پیر» و مرشد، مناسک و آداب طریقه اهل حق را به «توعی تصوف» تبدیل کرده است. برخی درباره فرقه اهل حق، گفته‌اند: «اهل حق، گروهی مذهبی با گرایش‌های عرفانی و آداب و متون مذهبی خاص خود است که خود را پیرو سلطان اسحاق، از نوادگان موسی‌بن‌جعفر، امام هفتم شیعیان می‌دانند. آن‌ها علاوه بر وی، علی‌بن‌ابی‌طالب امام اول شیعیان را نیز «جلوه» خداوند می‌شمارند. اعتقادات آن‌ها با برداشت‌های رسمی و متشرعانه اسلامی مطابقت ندارد.» این آیین، «آیین حق» یا «آیین حقیقت» یا «دین حقیقت» نیز نامیده می‌شود. واقعیت آن است که درباره تاریخ دقیق پیدایش فرقه‌های اهل حق، اختلاف نظر وجود دارد و در این باره مدارک مستندی در دست نیست. در کتاب‌های قدیمی که تا قرن پنجم نگاشته شده، نامی از اهل حق دیده نمی‌شود. اگر ملاک اهل حق بودن را صرفاً غلو درباره امام علی (ع) بدانیم، در این صورت، تاریخ پیدایش این فرقه به زمان امام علی (ع) می‌رسد؛ زیرا در زمان آن حضرت، برخی او را به درجه خدایی رساندند و حضرت با آن‌ها برخورد شدیدی کرد؛ ولی اگر اهل حق را فرقه‌ای خاص با مجموعه‌ای از آرا و عقاید بدانیم که هم اینک مرکز آن‌ها در غرب ایران است، در این صورت تعیین تاریخ دقیق پیدایش آنان ممکن نیست و تنها نقل قول‌هایی در این باره وجود دارد. از کتاب «نامه سرانجام» که از متون مقدس اهل حق است، برمی‌آید که این مسلک از زمانی که خداوند با ارواح آدمیان به محاوره پرداخته و از آنان بر الوهیت خود اقرار گرفته است (عالم‌الست یا عالم ذر)، پی‌ریزی شده و برنامه آن در هر عصری جزء اسرار پیامبران بوده و سینه به سینه از سلف به خلف می‌رسیده است و نیز دنباله همان برنامه‌ای است که امام علی (ع) به سلمان و عده‌ای از یاران معدود خود تعلیم داد و سپس در ادوار گوناگون، اسرار این گروه به اشخاص دیگری از قبیل بهلول، بابا سرهنگ، بابا ناوس و سلطان اسحاق منتقل شده و آنان نیز آن را به دیگران انتقال دادند.<sup>۶۷</sup>

نویسنده در این پژوهش تنها به اهل حق سنتی نپرداخته و از امتیازهای تحقیق این است که به جریان جدید اهل حق یعنی جریان مکتب که زاینده نعمت الله جیحون آبادی و پسرش نورعلی الهی است، پرداخته و آن را نقد و بررسی کرده است. وی می‌نویسد:

«نورعلی الهی از رهبران اهل حق، این فرقه را یکی از سلاسل عرفای شریعت محمدی (ص) می‌شمارد.<sup>۶۸</sup> وی مدعی است که اهل حق به کسی اطلاق می‌شود که مراحل شریعت و طریقت و معرفت را طی نماید تا به مقام حقیقت برسد.»<sup>۶۹</sup>

نویسنده به اعتقادات اهل حق نیز اشاره و اموردیل را معرفی می‌کند:

۱. اعتقاد به ظهور، حلول و تجسم خدا در انسان.  
۲. اعتقاد به تناسخ و عدم اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ، حشر و نشر، جهنم و بهشت.

۳. باور به تحریف شدگی قرآن کنونی.

۴. عدم اعتقاد به شریعت، فقه، نماز، روزه، حج، خمس، زکات، عزاداری و مانند آن‌ها.

۵. عبادت آنان به جای نماز، عبارت از آیین جمع یا رقص صوفیانه یا سماع است.<sup>۷۰</sup>

این کتاب در آینده از سوی کانون اندیشه جوان به زیور طبع آراسته می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴؛ وافی، ج ۱، ص ۴۵.

۲. رک: تحف العقول و فروع کافی، ج ۵، باب المعیشه.

۳. رک: سفینه البحار، ماده صوف.

۴. این کتاب در دوازده باب، پیرامون ابطال تصوف و نسبتها و کشفیات و اعتقادات فرق صوفیه و بیان سایر انحرافات آن‌ها تنظیم شده و باب دوازدهم، مشتمل بر دوازده فصل در حرمت اقتدا به دشمنان دین و حرمت بدعت دردین و بیان برخی مطاعن مشایخ صوفیه و وجوب امر به معروف و نهی از منکر و وجوب مناظره با آن‌ها و امور دیگر است.

۵. این کتاب به معرفی جهل مشایخ صوفیه به احکام شریعت و عقاید باطله و کفریات آن‌ها و صوفیه از نظر اهل بیت (ع) و چگونگی بیدایش مذهب تصوف و بیان مذمت‌های بزرگانی چون فیض کاشانی، علامه حلی، بحر العلوم، صاحب ریاض و... درباره صوفیه و شرح حال برخی از قدما و متأخرین صوفیه مانند: معروف کرخی سری سقظی، جنید بغدادی و... پرداخته است.

۶. این اثر به بیان تاریخ صوفی‌گری و روایات مذمت صوفیه و بیگانگی صوفی‌گری با اسلام و اختیارات قطب و نمونه‌هایی از کرامات مشایخ صوفیه و اعمال خلاف شرع آن‌ها پرداخته است.

۷. مباحث فراوانی مانند: تاریخچه تصوف و تفاوت عرفان اسلامی با عرفان التقاطی و فرقه‌سازی‌های صوفیه و ریاضت‌های عجیب صوفیان و تفسیر به رأی و قانون شکنی‌های آن‌ها و مطالب دیگری همراه با نقد تصوف و صوفیان در کتاب «جلوه حق» بیان شده است.

۸. این کتاب پس از پیشگفتار، در پنج بخش به مباحثی همچون پیدایش ریشه‌های اولیه تصوف بویژه افکار هندی و چین و ایران باستان و رهبانیت و تصوف در آیین مسیحیت و پیدایش تصوف در اسلام و سیر تصوف و تطورات آن در قرون اولیه اسلامی و علل پیدایش تصوف در اسلام پرداخته است.

۹. این کتاب توسط انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۶۰ و سال‌های بعد منتشر شد و نویسنده آن نیز پس از چهل سال دست ارادت به تصوف و فرقه‌ها و اقطابشان، از آن‌ها روی گرداند و به نقد و تحلیل و افشاگری آن فرقه‌ها پرداخت. کتاب سلسله‌های صوفیه ایران در بردارنده معرفی و تحلیل سلسله‌های صفی‌علیشاهی، نقشبندیه، اصحاب سراج، قادریه، سهروردیه، نعمت‌اللهی شمس‌العرفاء، ذهبیه، چشتیه، کوثر‌علیشاهی، نعمت‌اللهی نور‌علیشاهی، اویسی، طاووسیه (گناپادی)، ملامنیه، مولویه، بکتاشیه، شطاری است و در ۳۹۴ صفحه تدوین شده است.

۱۰. مثنوی و معنوی، دفتر اول، صص ۱۳۳-۱۳۶.

۱۱. زمانی، کریم: «شرح جامع مثنوی معنوی»، دفتر دوم، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۸۰، ج هشتم، صص ۷۱-۷۳.

۱۲. همان، ج ۲، صص ۱۶۳-۱۶۴.

۱۳. الکنی واللقاب، ج ۳، ص ۱۶۶.

۱۴. الاسفار الاربعه، ج ۱، ص ۱۲.

۱۵. مفاتیح الغیب، ص ۱۴۲.

۱۶. همان، ص ۴۸، ۱۷۳-۱۷۵، ۵۳۳، ۴۶۰: الاسفار الاربعه، ج ۲، صص ۲۶۴، ۲۳۴ و ج ۳، ص ۳۰۱ و ج ۸، ص ۳۱۹ و ج ۹، ص ۲۸۶ و المبدء والمعاد، صص ۹۱-۹۳ و...

۱۷. کسراصنام الجاهلیه، مقدمه مصحح، صص ۳۰-۳۲.

۱۸. همان، ص ۳۳.

۱۹. همان، ص ۲۲۸.

۲۰. عرفان و عارف نمایان، ترجمه کسراصنام الجاهلیه، محسن بیدارفر، انتشارات الزهراء، ص ۲۵.

۲۱. کسراصنام الجاهلیه، صص ۱۰-۱۱.

۲۲. همان، ص ۱۴.

۲۳. همان ، صص ۱۵-۳۰.

۲۴. همان ، ص ۳۱.

۲۵. همان ، صص ۲۳-۶۶.

۲۶. همان ، صص ۶۷-۱۲۶.

۲۷. همان ، صص ۱۲۷-۱۷۹.

۲۸. همان ، صص ۱۸۱-۲۱۶.

۲۹. همان ، صص ۲۱۷-۲۲۸.

۳۰. فضایح الصوفیه، صص ۷-۱۲ مقدمه.

۳۱. همان ، ص ۴.

۳۲. حدیقه الشیبه، ص ۵۶۲، به نقل از همان، ص ۳۵.

۳۳. همان ، ص ۴۵.

۳۴. همان ، صص ۶۴-۱۲۲.

۳۵. همان ، صص ۱۴-۲۰.

۳۶. همان ، ص ۹۹.

۳۷. راز گشا، صص ۴-۵.

۳۸. همان ، صص ۶-۹۸.

۳۹. همان ، صص ۳۸-۹۸.

۴۰. ازکوی صوفیان تا حضور عارفان ، ج سوم، ص ۴.

۴۱. همان ، ص ۱۱.

۴۲. همان ، ص ۱۳.

۴۳. همان ، صص ۱۵-۲۰.

۴۴. سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۸.

۴۵. درکوی صوفیان، صص ۵۵-۵۸.

۴۶. همان ، صص ۵۹-۲۹۵.

۴۷. همان ، صص ۲۰۴-۳۳۱.

۴۸. همان ، صص ۳۳۲-۴۰۸.

۴۹. همان ، صص ۴۰۹-۵۱۳.



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
شهرستان کاشان

۵۰. همان، صص ۵۱۴ - ۵۲۲.
۵۱. درخانقاه بیدخت چه می گذرد؟ صص ۴۳-۴۴.
۵۲. همان، ص ۱۶۷.
۵۳. موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ، صص ۵-۳۶.
۵۴. همان، صص ۳۷-۶۴.
۵۵. همان، صص ۷۲-۲۸۶.
۵۶. همان، صص ۲۸۷-۳۳۹.
۵۷. همان، صص ۳۴۰-۳۹۳.
۵۸. سیری کوتاه در مرام اهل حق، مقدمه داود الهامی، صص ۳-۴.
۵۹. همان، صص ۱۰-۱۱.
۶۰. همان، ص ۱۷.
۶۱. همان، ص ۲۱ به بعد.
۶۲. اهل حق، صص ۱۳-۱۴.
۶۳. همان، صص ۱۸-۲۰.
۶۴. همان صص ۲۱-۱۴۶.
۶۵. همان صص ۱۴۹-۲۷۸.
۶۶. اهل حق و حقیقت از القاب ویژه صوفیه در مقابل علما و اهل شریعت است که صوفیه آن‌ها را اهل صورت و اهل ظاهر می خوانند.
۶۷. زرین کوب، عبدالحسین: «ارزش میراث صوفیه»، صص ۹۶ - ۹۷. به نقل از نقد عرفان‌های صوفیانه (تقدمسلک اهل حق)
۶۸. الهی، نورعلی: «برهان الحق»، صص ۵ و ۶، به نقل از همان مدرک.
۶۹. همان، ص ۷، به نقل از همان مدرک.
۷۰. رک: سایت اهل حق، ۱۷ مهر ۱۳۸۳، مقاله «درباره علویان ترک (اهل حق)». . به نقل از همان مدرک.